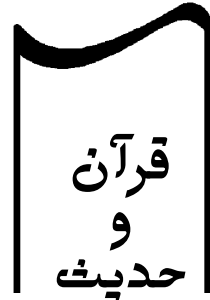


# نقد و بررسی نظریه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه



حیدر علی رستمی

دانشجوی دکترای دانشگاه قم

## چکیده

از بحث‌های مهم در حوزه علوم قرآنی مسئله تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمان نزول است. برخی را باور بر آن است که مؤلفه‌هایی از فرهنگ زمانه در قرآن بازتاب یافته و این کتاب مقدس آنها را پذیرفته است. بدون تردید طرح فرضیه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه دارای ریشه‌ها و عوامل متعددی است که مقاله حاضر به نقل مهم‌ترین آنها پرداخته، و ضمن تحلیل انتقادی آن زمینه‌ها، طرح این فرضیه را با چالش جدی روبرو می‌کند.

## درآمد

پیوندی محکم و ناگسستنی دارد؛ گاه مؤلفه‌ای از فرهنگشان را مورد انتقاد و ایراد قرار می‌دهد و آن را رد و نکوهش می‌کند، گاه مؤلفه‌ای دیگر را از کژیها می‌پیراید و به شکل واصل قابل قبول خود برمی‌گرداند و آن گاه آن را می‌پذیرد، و گاه نیز مؤلفه‌ای که از آیینهای الهی سرچشمه گرفته و به تحریف آلوده نگردیده، و یا مؤلفه‌ای را که بر اساس

توجه به فرهنگ معاصران نزول قرآن پس از فرو فرستاده شدن آخرین کتاب آسمانی، با هدف درک درست و بهتر مفاهیم و آموزه‌های آن از همان ابتدا مورد توجه مسلمانان قرار داشت؛ چه آنان بهتر و بیشتر از هر کسی می‌دیدند و می‌دانستند که برخی آیات قرآن مجید با فرهنگ رایج در میان آنان

فطرت پاک انسانی بنیانگذاری شده است در نظام ارزشی خود جا می‌دهد، و به آن جانی دوباره می‌بخشد.

مهم‌ترین بحثی که در تعامل قرآن و فرهنگ زمانه قابل طرح است، بحث تأثیرپذیری قرآن از این فرهنگ است که در این مقاله زمینه‌ها و عوامل پیدایی این نظریه، بررسی و رد شده است.

### الف - خاستگاه تاریخی

مجموعه مباحث مختلف مربوط به قرآن و فرهنگ زمانه، به صورت کامل و همه جانبه، دیرینه‌ای چندان ندارد و در آثار فارسی زبان به بیش از یک دهه نمی‌رسد؛ اما برخی از مباحث مرتبط با این موضوع اگر جداگانه مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند پیشینه‌ای بیش از سالها و قرن‌ها پیدا کند. از جمله این بحثها، گفت و گوهایی است که در باره تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه مطرح شده است.

برخی مبانی نظری که موجب پیدایش فرضیه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ معاصران نزول خود گردیده، در دورانی پیدا شده است که خاستگاه تاریخی بحث را به فراتر از هزار سال هم می‌رساند.

فقّال شاشی (۳۶۵ق) از شاگردان محمد

بن جریر طبری (۳۱۰ق) مؤلف تفسیر مهم و کهن طبری، شاید اولین نامی باشد که نخستین سخنان را از تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه مطرح کرده است<sup>۱</sup> وی آن‌گونه که در شرح حالش آمده است، دارای تفسیری در قرآن مجید بوده است که آن تفسیر اینک در اختیار ما نیست و گزیده‌هایی از آن در تفاسیر دیگر به چشم می‌خورد.

زمخشری (۵۳۸ق) دیگر مفسّر بلندآوازه‌ای است که تأثیرپذیری قرآن از برخی باورهای فرهنگ زمانه را می‌پذیرد و برخی از آیات آن را بازتاب‌دهنده برخی مؤلفه‌های نادرست فرهنگ زمانه می‌داند.<sup>۲</sup>

بیضاوی (۶۸۵ق) هم که از برجسته‌ترین مفسّران اهل سنت و تفسیر او از مشهورترین تفاسیر در میان آنان است، از دیگر مطرح‌کنندگان فرضیه مورد بحث است.<sup>۳</sup>

اما از این اشارات که بگذریم و نظر خود را به دو قرن اخیر معطوف کنیم به ویژه از آن هنگام که شرق‌شناسی به طور عام و

۱- محمد بن عمر، فخر رازی، التفسیر الکبیر، جزء ۷، ص ۸۹.

۲- محمود بن عمر، زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۲۰.

۳- عبدالله بن عمر، بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۱۴۲.

اسلام‌شناسی به طور خاص در میان غربیان رواج و فزونی گرفت، می‌بینیم که مباحث مربوط به قرآن و فرهنگ زمانه و بازتاب باورها و رفتارهایی از معاصران نزول قرآن در این کتاب مقدس، همچنین سخن از تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه بیش از پیش مطرح شده، مورد بحث و گفت و گو قرار می‌گیرد. دلیل اصلی آن است که خاورشناسان میان قرآن با کتابهای مقدس خود تفاوتی قائل نبودند و همان گونه که کتابهای مقدس را فراهم آمده نویسندگان آن می‌دانستند، قرآن مجید را هم پدید آمده فکر و اندیشه پیامبر اسلام ﷺ می‌پنداشتند. این سخن البته برای یهودیان و مسیحیان مشکل‌گشا بود، اما در حوزه اسلام و قرآن، مشکل‌زا می‌نمود. در پی این فکر که قرآن پدیده‌ای انسانی است، تأثیرپذیری آن از عوامل مختلف و از جمله مهم‌ترین آنها فرهنگ زمانه خود به خود مطرح می‌شد؛ چرا که شخصیت هر کس، هر چند نابغه و متفاوت از دیگران باشد، کم و بیش از محیط اجتماعی و خانوادگی و قبیله‌ای که او در آن رشد و بالندگی یافته، متأثر است و بدون تردید محمد ﷺ اگر جدای از وحی در نظر گرفته شود نیز چنین خواهد بود.

شرق‌شناسان قرآن‌پژوه با این نگاه به

سراغ قرآن آمدند، آیه آیه آن را کاویدند و در همه جا به دنبال یافتن رد پای آموزه‌های آن در دیگر فرهنگها برآمدند. بر اساس این پندار، قرآن را برآیند آمیزش مؤلفه‌هایی از آیین ابراهیم ﷺ، دین یهود و نصاری و فرهنگ غیر دینی جزیره العرب برآورد کردند، از این رو گفتند: قرآن چیز تازه‌ای ندارد، تنها پاسخی تازه به خواسته‌ها و نیازهای بشر بر مبنای خُرده فرهنگهای موجود در جزیره العرب است.

اگر نگاهی گذرا بر یکی از مهم‌ترین و شاید هم مهم‌ترین فرآورده‌های اسلامی شرق‌شناسان غربی، یعنی «دایرة المعارف الاسلامیه» که فراهم آمده تراوشات فکری دهها دانشمند برجسته اسلام و قرآن‌پژوه است، بیندازیم راستی و درستی آنچه را گفتیم به روشنی درمی‌یابیم. این دایرةالمعارف بزرگ که چکیده تحقیقات و پژوهشهای ژرف در موضوعات مختلف اسلامی و قرآن و جز آن دو است، ابتدا به زبانهای مطرح اروپایی همچون انگلیسی، فرانسوی، و آلمانی در ابتدای قرن بیستم میلادی منتشر شد و سپس از سوی جمعی از دانشمندان مسلمان به عربی برگردانده شد، ولی با اسف به نهایت نرسید و ناقص باقی ماند. مقالات فراوان و خواندنی این

دایرة المعارف، از تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه بر همان مبنای بشری بودن تدوین آن، بسیار سخن می‌گوید، شاید این دایرةالمعارف را بتوان قلّه طرح ارتباط قرآن با فرهنگ زمانه و تأثیرپذیری آن از این دانست.

از دایرة المعارف یاد شده که بگذریم، کارهایی از یوسف ذرّه حدّاد را می‌توانیم در این راستا نام ببریم. ذرّه حدّاد از کشیشان مسیحی معاصر است؛ زاده یکی از روستاهای قدس. او در ۱۹۳۹ م در ۲۶ سالگی به مقام کاهنی رسید و در سوریه و لبنان به تبلیغ مسیحیت پرداخت. بیست سال تحقیقات عمیق درباره اسلام و قرآن، این امکان را به خوبی برای او فراهم کرد که بتواند کتابهای متعددی را در زمینه اسلام‌شناسی و قرآن پژوهی بنویسد. دو کتاب القرآن دعوة نصرانیة، و القرآن و الکتاب که او نوشته است بیش از سایر کتابهایش در پی اثبات ارتباط قرآن با فرهنگ زمانه به معنای عام آن است که شامل فرهنگنامه‌های برخاسته از آیینهای توحیدی هم می‌شود. او قرآن را به شدت از فرهنگ زمانه متأثر می‌داند که پیام جدیدی برای مردم از عالم غیب نیاورده است، بلکه به بازسازی همان نصرانیّت به زبان آن روز حجاز پرداخته

است.

در حوزه مطالعات اسلامی از سوی مسلمانان گر چه کسی از بشری بودن قرآن سخن نمی‌گفت و از این رو نوشتار و گفتار او به بحث تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه سوق پیدا نمی‌کرد، اما موضوع دیگری در کار بود که می‌توانست زمینه ساز طرح آن افکار باشد و آن فکر تعارض دین و دانش به طور عالم، و متون مذهبی و دانش تجربی به طور خاص بود که ابتدا به جهت ساختار خاص متون مذهبی اروپاییان و غربیان، در میان آنان مطرح و سپس آگاهانه یا ناآگاهانه به میان مسلمانان نیز کشیده شد. برخی قرآن‌پژوهان و تفسیرنویسان، غافل از آنکه دانشهای تجربی صلاحیت نفی و یا اثبات برخی پدیده‌های غیر تجربی و حتی تجربی غیر قابل دسترس را ندارد، برای اثبات نزاهت قرآن از آنچه نادرست می‌دانستند، دست به دامان فرهنگ زمانه شدند و فرضیه تأثیرپذیری را چیز مناسبی برای فرار از مشکل تعارض دین و دانش پنداشتند.

نمونه‌ای از این‌گونه غفلتها را می‌توانیم از تفسیر شیخ طنطاوی جوهری (۱۳۵۸ق) ارائه دهیم.<sup>۱</sup>

۱- طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم،

از جمله‌های کوتاه و بلند مربوط به بحث و پراکنده در کتابهای تفسیری که بگذریم و تاریخیچه بحث را به نوشته‌های مستقل اختصاص دهیم که از سوی پژوهشگران فارسی زبان به صورت مقاله و یا کتاب تدوین شده است، با مقاله‌ای روبه‌رو می‌شویم با نام «وحی در هم‌زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم»، اثر سید هدایت جلیلی.<sup>۱</sup> سخن نویسنده در این مقاله اثبات آن است که: «زبان دین، زبان عرفی - مردمی است و قرآن موافق فرهنگ عرب آمده است و به نوعی متضمن تسامح و مماشات با باورها و معلومات آنهاست.»<sup>۲</sup>

پس از انتشار مقاله یاد شده، به فاصله کوتاهی مقاله روشن‌تر و صریح‌تری منتشر شد با نام «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم» از قرآن پژوه معاصر، بهاء‌الدین خرّمشاهی.<sup>۳</sup> این مقاله قرآن کریم را حاوی برخی مؤلفه‌های فرهنگ زمانه می‌داند و به نوعی از تأثیرپذیری قرآن سخن می‌گوید.

این مقاله که در موضوع و اندازه خود بی‌سابقه بود پس از انتشار، واکنشهای مثبت و منفی متعدد را در پی داشت؛ بدون فاصله در شماره بعدی همان مجله‌ای که به نشر مقاله جناب خرّمشاهی پرداخته بود، نقدی بر آن نوشته شد و این کار در شماره‌های

دیگر همان مجله و مجلات دیگر از سوی قرآن‌پژوهان دنبال گردید.

اهمیت موضوع و لزوم پرداختن بیشتر به زوایای مختلف آن موجب شد تا یکی از پژوهشگران برای اولین بار کتاب مستقلی را در این زمینه بنویسد، قرآن و فرهنگ زمانه. مجموعه مباحث این کتاب، نخست به صورت مقالات پی در پی در مجله «نامه مفید» از انتشارات دانشگاه مفید به چاپ رسید و سپس با اندکی تصرف از سوی نویسنده به صورت کتاب درآمد و چاپ اول آن در سال ۱۳۷۸ش در اختیار دانش‌پژوهان قرار گرفت.

کتاب گرانسنگ و ارزشمند شیهات وردود تألیف آیة‌الله معرفت، دیگر اثری است که می‌توان از آن به عنوان جزء اخیر تاریخیچه بحث نام برد. این کتاب که در اصل با انگیزه دفاع از آن در برابر شبهه‌های مربوط به آن به رشته تحریر درآمده است دارای پنج باب است که باب دوم آن با عنوان «قرآن و

→ جزء ۴، ص ۶۲.

۱- هدایت جلیلی، «وحی در هم‌زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم» کیان، بهمن و اسفند ۱۳۷۳ش، ش ۲۳، ص ۳۷ به بعد.

۲- همان، ص ۴۳.

۳- بینات، بهار ۱۳۷۴ش، ش ۵، ص ۹۰ به بعد.

فرهنگهای زمانش» به بحث ما مربوط می‌شود. استاد در این قسمت به طور مستدل و موردی و با توجه به سخنان قائلان به تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه به تفصیل دربارهٔ پاره‌ای ادعاهای آنان به بحث پرداخته و پاسخهای سنجیده و قابل قبولی را در هر مورد ارائه داده است.

### ب - خاستگاه نظری

تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه بدون تردید مانند هر فرضیه و نظریه علمی دیگر دارای خاستگاههای نظری مختلفی است که زمینه‌ساز پیدایش چنین فرضیه‌ای شده‌اند. آنچه نگارنده در مطالعات خود مربوط به موضوع مورد بحث به دست آورده، آن است که پنج خاستگاه بسیار مهم در این میان وجود دارد. اینک به طرح آنها پرداخته، زمینه‌ساز بودنشان را به نقد می‌کشیم و در هر مورد نمونه‌ای از مهمترین مصادیق مطرح شده را به بحث گذاشته به طور عینی نادرستی آن را اثبات می‌کنیم.

#### ۱. تصور تناقض میان دانش تجربی با برخی

آموزه‌های قرآن

یکی از عوامل مهم در طرح فرضیه تأثیرپذیری قرآن، تصور تناقض و ناهمخوانی

میان دانش تجربی با پاره‌ای از مسائل مطرح شده در قرآن مجید است.

دانش تجربی، دانشی است که با ابزار آزمایش و تجربه به مطالعه دربارهٔ پدیده‌های جهان هستی می‌پردازد. پرواضح است که آزمایش و تجربه محدودیتهای خود را دارد و نتیجه‌ای که از آن مورد انتظار است نیز محدودیتهای خاص خود را دارد.

### محدودیتهای علوم تجربی

یک - یقینی نبودن: دانشهایی که تنها آبشخور تجربه دارند یقینی نیستند. دلیل این امر آن است که ساختار این دانشها از فرضیه‌هایی شکل می‌گیرد که تنها گواه اثبات صدق و درستی آنها، انطباق این فرضیه‌ها با عمل و نتیجه عملی دادن آنهاست، حال آنکه نتیجه عملی دادن، دلیل درستی یک فرضیه و مطابقت آن با واقع نمی‌شود؛ زیرا میان نتیجه عملی دادن یک فرضیه با درستی آن رابطه علت و معلول از آن‌گونه که بتوان با وجود یکی از آنها به دیگری پی برد، وجود ندارد. از این‌روست که می‌توان تصور کرد، و بالاتر از تصور می‌توان در خارج پیدا کرد فرضیه‌هایی را که صددرصد غلط باشند، اما با وجود این دارای نتایج عملی نیز باشند، چنان که هیأت بطلمیوس که زمین را مرکز عالم، و افلاک و خورشید و همه ستارگان را

به دور آن چرخان می‌دانست، نادرست بود، ولی قرن‌ها از آن در زمینه پیش‌بینی خسوف و کسوف و جز آنها نتیجه عملی می‌گرفتند<sup>۱</sup>

دو- اختصاص به امور مادی: دانش تجربی و طبیعی در چهار دیواری ماده و طبیعت زندانی است؛ تنها در این محدوده است که می‌تواند به جست‌وجو بپردازد و چیزی را کشف و استخراج نماید. از این محدوده که بگذریم این دانش، آگاهی بخشی نخواهد داشت. نه می‌تواند چیزی را در خارج از ماده و طبیعت اثبات کند، و نه می‌تواند چیزی را نفی نماید. گزارش دانش تجربی در نفی امور غیر عادی و خارج از سنخ ماده و حکم طبیعت هیچ ارزشی ندارد جز آنکه آن گزارش پذیرفته می‌شود نه از آن جهت که چیزی غیر مادی در خارج وجود ندارد، بلکه از آن جهت که ابزار لازم و مناسب برای شناخت آن به کار برده نشده است.<sup>۲</sup>

آیه‌الله معرفت با اشاره به ثابت و حتمی بودن جن از نظر آیات قرآن، در مورد عدم تأیید آن از سوی علوم تجربی می‌نویسد:

«علم تجربی در این زمینه گنجایشی ندارد پس از آنکه توان و نیروی آن تنها در جهان محسوسات گسترده و به کرانه‌های ماده محدود است، بدون آنکه بتواند آن سوی پرده و غیب را لمس کند. پس چگونه

برای دانش تجربی رواست که نسبت به چیزی که بیرون از حاکمیت آن است به صورت نفی یا اثبات حکمی را براند، یا آن را در جایگاه رد یا قبول قرار دهد؟»<sup>۳</sup>

جای تأسف است که برخی پژوهشگران بدون توجه به محدودیت‌های یاد شده خواسته‌اند آموزه‌های قرآنی را با محک تجربه آزمایش کنند و چون آنچه را مورد نظر قرار داده‌اند اموری از ماورای طبیعت بوده است، به این نتیجه رسیده‌اند که این آموزه‌ها تحت تأثیر فرهنگ زمانه به قرآن مجید راه یافته است.<sup>۴</sup>

آری! به دنبال آن نیستیم که با قرآن مجید برخورد جاهلانه و خارج از ضوابط علمی بنماییم و نقش علوم و معارف را در فهم درست آن نادیده بگیریم، بلکه در پی آن هستیم که یادآور شویم یکی از ضوابط علمی این است که با چاقوی دانشهای تجربی نمی‌توان به کالبد شکافی امور ماورای حس و تجربه پرداخت. استفاده از چنین ابزاری در

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۱۷۰.

۲- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۵۵۳.

۳- محمد هادی معرفت، شبهات وردود، ص ۱۸۸.

۴- بنگرید به: بهاء‌الدین خرمشاهی، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، بیانات، ش ۵، ص ۹۰ به بعد.

فهم قرآن، پژوهشگر را دچار خطا و اشتباه می‌کند. علوم تجربی علوم محدودیت‌داری است، آنان که از محدودیت این علوم با خبرند و ساحت روایی و حکمرانی آن را می‌دانند و در همان محدوده معین از آنها استفاده می‌کنند، به نتیجه مطلوب و بی‌ایراد خود می‌رسند، اما آنان که از این واقعیت بی‌خبرند و یا در غفلت به سر می‌برند، دچار لغزشهایی می‌شوند که مهم‌ترین و خطرناک‌ترین آنها داوریهای نامناسب درباره برخی امور غیبی و خارج از دایره احساس است که در قرآن مجید وجود دارد.

یکی از نمونه‌های بارز این لغزشها، لغزش برخی قرآن‌پژوهان در داوری نسبت به «مسّ شیطانی» است.

توضیح آنکه قرآن مجید درباره تأثیر رباخواری بر انسان می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الزَّبْوَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ  
الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (بقره / ۲۷۵).

کسانی که ربا می‌خورند برنمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است...

ظاهر این آیه آن است که سرچشمه بیماری جنون و آشفته‌سری، شیطان است؛ حال آنکه دانشمندان علوم تجربی می‌گویند

دیوانگی از بیماریهای روانی است که عوامل شناخته شده‌ای دارد، و در این میان نقشی برای شیطان شناخته نشده است.<sup>۱</sup> این تقابلی ظاهری میان دانش جدید تجربی با آموزه‌ای از قرآن مجید، برخی پژوهشگران و تفسیرنویسان را بر آن داشته تا آنچه را که در قرآن آمده است نه باور قرآن، بلکه همراهی این کتاب مقدس با فرهنگ زمانه به شمار آورند. با این حساب، اگر علوم جدید دیوانه شدن انسان در اثر تماس شیطان با او را نپذیرفت نباید پنداشت که آموزه‌ای از قرآن را نپذیرفته است، بلکه باید گفت مؤلفه‌ای از فرهنگ زمانه را به چالش کشیده است.

آقای بهاء‌الدین خرمشاهی با اشاره به انعکاس هیأت بطلمیوس و طب جالینوسی در قرآن مجید می‌نویسد:

«اگر پیشرفت علم، هیأت بطلمیوسی و طب جالینوسی را ابطال کرد، نباید نتیجه گرفت که احکامی از قرآن را ابطال کرده است؛ زیرا قرآن فرهنگ زمانه را بازتافته است، نه لزوماً و در همه موارد حقایق ازلی و ابدی را.»<sup>۲</sup>

۱- بنگرید به: ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۷۲.

۲- خرمشاهی، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، ص ۹۵.



در این میان برخی مفسران و قرآن‌پژوهان به طرح فرضیه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه نیازی ندیده و به گونه‌ای محققانه تعارض ظاهری میان آیه با دانش تجربی را برطرف کرده‌اند.

آلوسی (۱۲۷۰ق) از شمار این قرآن‌پژوهان است. او بر این باور است که مضمون آیه مورد بحث با آنچه پزشکان می‌گویند ناهم‌هنگی ندارد. وی به دو دلیل در اثبات سخنش اشاره می‌کند. یکی آنکه آنچه پزشکان درباره جنون می‌گویند به علل و عوامل نزدیک این بیماری، و آنچه قرآن در این باره می‌گوید به علت و عامل دور و بعید آن مربوط می‌شود. دوم آنکه قرآن از علت منحصر دیوانگی سخن نمی‌گوید، بلکه گویا یکی از عوامل آن را یاد می‌کند؛ از این رو ایرادی ندارد که این بیماری عوامل دیگری نیز داشته باشد که پزشکان آنها را کشف کرده، درباره آن سخن بگویند.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی (۱۴۰۲ق) نیز تقابل دین و دانش را در آیه مورد بحث نمی‌پذیرد. ایشان ابتدا می‌نویسد:

«تشبیهی که در آیه شده و رباخوار را به کسی تشبیه کرده که در اثر مسّ شیطانی دیوانه شده، خالی از این إشعار نیست که

چنین چیزی (یعنی دیوانه شدن در اثر مسّ شیطان) امری است ممکن، چون هر چند آیه شریفه دلالت ندارد که همه دیوانگان در اثر مسّ شیطانی دیوانه شده‌اند، ولی این قدر دلالت دارد که بعضی از جنونها در اثر مسّ شیطان رخ می‌دهد.»<sup>۲</sup>

علامه در ادامه برای رفع تقابل ظاهری میان مضمون آیه با یافته‌های پزشکی می‌نویسد:

«نسبت دادن جنون دیوانگان به شیطان، به طور استقلال و بدون واسطه نیست، بلکه شیطان اگر کسی را دیوانه می‌کند به وسیله اسباب طبیعی است؛ مثلاً اختلالی در اعصاب او پدید می‌آورد، و یا آفتی به مغز او وارد می‌کند، همچنانکه فرشتگان که کرامات انبیاء و اولیا مستند به ایشان است، اسباب طبیعی را واسطه قرار می‌دهند.»<sup>۳</sup>

ابن عاشور (۱۳۹۳ق) از مفسران ژرف‌اندیش معاصر نیز پس از اشاره به دیدگاه طبّ قدیم و طبّ جدید در علت دیوانه شدن انسان، می‌نویسد:

«نزد ما رواست که همه این علتها در اصل

۱- محمود آلوسی بغدادی، روح المعانی، ج ۳، ص ۴۲.

۲- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۶۳۲.

۳- همان، ج ۲، ص ۶۳۳.

از توجّهات شیطانی ریشه بگیرد، چه آنکه جهان مجردات - همچون ارواح - رازهایش تاکنون برای ما آشکار نشده است و شاید برای توجّهات شیطانی ارتباطهای پرتویی وجود داشته باشد که همین پرتوها سرچشمه پیدایش و نابودی چیزهایی باشد.<sup>۱</sup>

آنچه مطرح شد تنها نمونه‌ای از مصادیقی است که پندار تقابل میان قرآن و دانش تجربی در آن راه یافته است. ما در همه موارد مشابه، بر اساس باورهای محکمی که درباره قرآن مجید داریم، همین‌گونه سخن می‌گوییم و بر این باوریم که هیچ موردی را نمی‌توان یافت که در حقیقت، تعارضی میان قرآن و دانش ثابت شده و قابل اعتماد وجود داشته باشد. آنچه وجود دارد توهماتی است که با تأمل قابل رفع است. بنابراین از این طریق و با استناد به این دلیل نمی‌توان فرضیه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه را مطرح و برای آن این‌گونه مصادیق را ارائه کرد.

## ۲. ناتوانی در همخوان کردن آموزه‌های قرآن

قرآن مجموعه به هم پیوسته و همخوانی است. پاره‌های مختلف یک آیه چند پاره‌ای هرگز همدیگر را نفی نمی‌کند؛ آیه‌های مختلف یک سوره، هیچ وقت با هم و با آیات سوره‌های دیگر در تعارض واقعی نیستند؛

سوره‌های قرآن در تأیید هم و هماهنگ با هم هستند؛ آیه‌های مکی با آیه‌های مدنی دو سخن ندارند و دو هدف را دنبال نمی‌کنند. آری! قرآن مجموعه‌ای به هم پیوسته و همخوان است. از این رو در این کتاب فراهم آمده در طی بیست و سه سال دعوت پیامبر اسلام ﷺ هیچ‌گونه اختلافی قابل مشاهده نیست.

لزوم همخوانی آیات قرآن با یکدیگر موجب شده است تا مفسران قرآن آن‌گاه که به آیاتی به ظاهر ناهمخوان با یکدیگر برمی‌خورند به توجیه و تأویل آنها پردازند تا از این راه، قرآن را از پیرایه اختلاف‌پذیری برهانند. برخی از آنان از عهده این مهم به خوبی و شایستگی برآمده‌اند، و برخی دیگر که از انجام دادن آن ناتوان بوده‌اند گرفتار خطا و اشتباه شده‌اند؛ از جمله این اشتباهات آن بوده که سخن از فرهنگ زمانه به میان آورده و قرآن را به تأثیرپذیری از آن متهم کرده‌اند. نمونه بارزی از این دست اشتباهات، سخنان برخی مفسران درباره دو آیه به ظاهر ناهمخوان با یکدیگر است.

در یک آیه، قرآن مجید پس از اشاره به

۱- محمد طاهر ابن عاشور، تفسیر التحرير و التویر، ج ۲، ص ۵۵۰.

روزی که همه در برابر خدا ظاهر می‌شوند و دادگاه عدل الهی برای رسیدگی به حساب بندگان برپا می‌شود، می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي...﴾ (ابراهیم / ۲۲).

و چون کار از کار گذشت [و داوری صورت گرفت] شیطان [خطاب به مجرمان] می‌گوید: در حقیقت خدا به شما وعده داد وعده راست، و من به شما وعده دادم و با شما خلاف کردم، و مرا بر شما هیچ تسلطی نبود جز اینکه شما را دعوت کردم و اجابت نمودید...

ظاهر این آیه گویای آن است که شیطان هیچ گونه تسلطی بر انسان ندارد جز آنکه او را به بدی فرا می‌خواند و او اجابت می‌کند. فراخوانی انسان به بدی هم در حقیقت، تسلط به شمار نمی‌آید؛ چرا که بدون تردید دعوت از انسان برای انجام دادن کار شیطانی، تسلط شیطان بر انسان به معنای واقعی نیست. به همین جهت است که گفته‌اند استثنایی که در آیه آمده است منقطع است نه متصل<sup>۱</sup>.

اما آیه دیگری نیز در قرآن مجید وجود دارد که پیشتر متن و ترجمه آن را نقل کردیم

و ظاهر آن از دیوانه شدن انسان بر اثر تماس شیطان سخن می‌گوید<sup>۲</sup>.

ناهمخوانی ظاهری این دو آیه، نیاز به تحلیل و توجیه دارد. یک آیه تسلط شیطان بر انسان را نفی و آیه دیگر آن را اثبات می‌کند. محمد بن علی بن اسماعیل قفال شاشی (۳۶۵ق) برای حل این ناهمخوانی می‌نویسد:

«مردم دیوانگی را به شیطان و به جن نسبت می‌دادند و بر اساس همان شناختی که از این امر داشتند مورد خطاب قرار گرفتند.»<sup>۳</sup>

زمخشری (۵۳۸ق) هم می‌نویسد:

«تماس شیطان از پندارهای عربهاست، می‌پنداشتند شیطان با انسان تماس پیدا می‌کند و او دیوانه می‌شود... و قرآن همان‌گونه که آنان باور داشتند نازل شد.»<sup>۴</sup>

بیضاوی (۶۸۵ق) هم می‌گوید:

«این مضمون طبق آنچه جاهلان می‌پنداشتند که شیطان، انسان را نامتعادل

۱- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۶۶.

۲- بقره / ۲۷۵.

۳- محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، جزء ۷، ص ۸۹.

۴- محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۲۰.

می‌سازد و او دیوانه می‌شود، وارد شده است.<sup>۱</sup>

گر چه هیچ یک از این مفسران ننوشته‌اند که چرا در مورد تماس شیطان با انسان، از پیروی قرآن از فرهنگ زمانه سخن به میان آورده‌اند، اما از سخنان دیگران که در این باره گفت و گو کرده‌اند، می‌توان فهمید که یکی از دلایل این امر ناتوانی آن مفسران در همخوان کردن محتوای آیه‌های مورد بحث بوده است.<sup>۲</sup>

اما در این میان، قرآن‌پژوهان و مفسران دیگری نیز بوده‌اند که دچار خطا نشده، و با حفظ محتوای هر دو آیه به جمع و همخوان کردن آنها پرداخته‌اند.

از این جمله‌اند ابوالهذیل عَلاَف (۲۳۵ق) و ابن‌اخشید (۳۲۶ق). این دو روا می‌دانند که غش و دیوانگی از کارهای شیطان نسبت به برخی از مردم باشد. آنان می‌گویند:

«دلیل این امر آن است که ظاهر قرآن به آن شهادت می‌دهد و در عقل چیزی که از آن منع کند وجود ندارد.»<sup>۳</sup>

بر این اساس، این دو دانشمند معتزلی، آیه‌ای را که از دیوانه شدن انسان در اثر تماس شیطان خبر می‌دهد به نحوی تخصیص‌دهنده معنای آیه‌ای که هرگونه تسلطی از شیطان بر انسان را نفی می‌کند،

می‌دانند.

ابو علی جبّایی (۳۰۳ق) مسئله را از راه دیگری پیگیری و حل کرده است. او تماس شیطان را به معنایی غیر از تسلط او بر عقل انسان می‌داند و می‌نویسد:

«شیطان با وسوسه زیان‌رسان خود که پس از آن، غش پدید می‌آید با انسان تماس پیدا می‌کند... و دلیل پیدایش غش هنگام چنین وسوسه‌ای آن است که خدای تعالی برخی را از طبیعتی ضعیف که سوداء در آن غلبه دارد، آفریده است به گونه‌ای که هنگام وسوسه می‌ترسد، جرئت نمی‌یابد و دچار غش می‌شود، همان‌گونه که ترسو از جای خالی می‌ترسد و غش می‌کند. و بدین سبب است که این نحو دیوانگی در دانایان کامل و اهل فکر و اندیشه پدید نمی‌آید و تنها در کسانی پدید می‌آید که دارای نقصانی در مزاج و کمبودی در مغز هستند.»<sup>۴</sup>

قاضی عبدالجبار معتزلی (۴۱۵ق) هم نظری همانند جبّایی دارد.<sup>۵</sup>

۱- عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۱۴۲.

۲- فخر رازی، التفسیر الکبیر، جزء ۷، ص ۸۱.

۳- محمد بن الحسن طوسی، التبیان، ج ۲، ص ۳۶۰.

۴- فخر رازی، التفسیر الکبیر، جزء ۷، ص ۸۹.

۵- عبدالجبار بن احمد معتزلی، تنزیه القرآن عن

و بدین‌سان با منصرف کردن معنای تماس شیطان به وسوسه شیطانی، ابو علی جبایی و عبدالجبار معتزلی ناهمخوانی ظاهری دو آیه مورد بحث را برطرف می‌کنند، و به فرض تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه پناه نمی‌برند.

از سخنان علامه طباطبایی (۱۴۰۲ق) نیز می‌توان فهمید که دو راه حل دیگر برای همخوان کردن دو آیه یاد شده وجود دارد: اول آنکه شیطانی که هیچ‌گونه تسلطی بر انسان ندارد، با شیطانی که در اثر تماس با انسان او را دیوانه می‌کند، فرق دارد.

علامه در تفسیر آیه‌ای که تسلط شیطان بر انسان را به طور کلی نفی می‌کند، می‌نویسد:

«کلمه «شیطان» هر چند به معنای شریر است - چه شریهای جنی و چه انسی - ... لیکن در خصوص این آیه، مقصود از آن همان شخص اولی است که مصدر تمام گمراهیها و ضلالت در بنی‌آدم شد، و نام شخصی‌اش ابلیس است.»<sup>۱</sup>

و در تفسیر آیه‌ای که از دیوانه شدن انسان سخن می‌گوید، می‌نویسد:

«... دلالت ندارد بر اینکه مس [تماس] نامبرده به وسیله خود ابلیس انجام می‌شود، چون کلمه شیطان به معنای ابلیس نیست،

بلکه به معنای شرور است؛ چه از جن باشد و چه از انس، و لیکن این مقدار دلالت دارد که بعضی از دیوانگیها در اثر مس جن که ابلیس هم فردی از جن است رخ می‌دهد.»<sup>۲</sup> دوم آنکه آیه‌ای که هرگونه تسلطی را از شیطان نفی می‌کند، تسلطهای بی‌واسطه را نفی می‌کند، حال آنکه مقصود آیه دیگر از تماس شیطان، تماس با واسطه است.

علامه در این باره می‌نویسد:

«نسبت دادن جنون دیوانگان به شیطان به‌طور استقلال و بدون واسطه نیست، بلکه شیطان اگر کسی را دیوانه می‌کند به وسیله اسباب طبیعی است؛ مثلاً، اختلالی در اعصاب او پدید می‌آورد، و یا آفتی به مغز او وارد می‌کند، همچنانکه فرشتگان که کرامات انبیا و اولیا هستند به ایشان است، اسباب طبیعی را واسطه قرار می‌دهند.»<sup>۳</sup>

خلاصه آنکه قرآن مجموعه معارف و مطالب همخوان و هماهنگی است، وی ظاهر برخی آیات ناهمخوانی با یکدیگر است. در این موارد باید چاره‌ای اندیشید تا

→ المطاعن، ص ۵۴.

۱- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۶۲.

۲- همان، ج ۲، ص ۶۳۲.

۳- همان، ج ۲، ص ۶۳۳.

همخوانی آیات حفظ شود. این چاره با طرح زمینه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه محقق نمی‌گردد، بلکه بر مشکلات آن می‌افزاید. اندکی تأمل در خود آیات قرآن مجید می‌تواند همخوانی مطلوب را فراهم آورد.

### ۳. تطبیق نادرست برخی فرضیه‌ها

#### بر آیاتی از قرآن

یکی از عوامل مهم که موجب طرح فرضیه‌ی تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه شده، برخی تفسیرهای نادرست در مورد پاره‌ای آیات قرآن مجید است که از سوی پیشینیان بر قرآن تحمیل شده است. این تفسیرها که گاه تا قرنهای متمادی مورد قبول تفسیرنویسان قرار می‌گرفت و در کتابهای تفسیر نوشته می‌شد، سبب گردید تا برخی پسینیان آن را مضمون و محتوای مسلم و قابل قبول قرآن دانسته، هنگام روبه‌رو شدن با نظریه جدیدی که بر خلاف آن تفسیرها بود، به طرح تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه رو آورند.

به عنوان نمونه آیاتی که طبقات هفت‌گانه آسمان را مطرح می‌کند، قرن‌ها بر فرضیه بطلمیوسی تطبیق شد و آیات دیگری که به ظاهر در تعارض و ناهمخوانی با آن فرضیه

قرار داشت، به صورت‌های نادرستی توجیه و تأویل گردید. این تطبیق نادرست و غیر علمی گرچه کار مفسران عصر طلایی و دوران رواج هیأت بطلمیوسی را سهل و آسان کرد، اما کار قرآن‌پژوهان عصر افول آن اندیشه را با مشکل روبه‌رو ساخت و سبب شد تا عده‌ای از همراهی قرآن با برخی دانستنیهای فرهنگ زمانه سخن به میان آورند، غافل از آنکه اصل آن تطبیق کار ناآگاهانه‌ای بوده است که نباید بر اساس آن، سخنان و فرضیه‌های دیگری بنیان نهاده شود.

اگر عذر پیشینیان در ثابت شده انگاشتن برخی فرضیه‌های علمی و تطبیق آن بر آیاتی از قرآن مجید را بپذیریم و مشکلات پیش آمده از آن تطبیق‌های نادرست را توجیه کنیم، اما اینک باید بدانیم که امروزه جای تکرار چنین خطاهایی نیست؛ چرا که دانشمندان بسیاری به این حقیقت عجیب اعتراف کرده‌اند که علوم طبیعی با همه پیشرفت‌ها و توسعه شگفت‌آوری که داشته است، ارزش قطعی و یقینی خود را از دست داده و تنها دارای ارزش عملی گردیده است.

استاد شهید مرتضی مطهری در بحث دراز دامنی که درباره ارزش معلومات ارائه می‌دهد، از جمله می‌نویسد:

«در علوم طبیعی جدید فرضیه جاویدانی

وجود ندارد. هر فرضیه به طور موقت در عرصه علم ظاهر می‌شود و صورت قانون علمی به خود می‌گیرد و پس از مدتی جای خود را به فرضیه دیگر می‌دهد. علم امروز در مسائل طبیعیات یک قانون ثابت و لایتغیر که تصور هیچ‌گونه اشتباهی در آن نرود نمی‌شناسد و اعتقاد به چنین قانونی را یک نوع غرور و از خصایص دوره اسکولاستیک و قرون وسطاییها می‌داند. در نظر دانشمندان جدید اعتقاد به قطعی بودن و یقینی بودن یک قانون علمی آن‌طور که قدما تصور می‌کردند، یک عقیده ارتجاعی است.<sup>۱</sup>

بر همین اساس است که آیه‌الله جوادی آملی تطبیق فرضیه‌های صحیح شناخته شده را بر قرآن کار درستی نمی‌داند، و در این باره می‌گوید:

«در علوم تجربی اگر فرضیه‌ای با پیشرفت علم، صحیح شناخته شد و تثبیت گردید و انسان به آیه‌ای که مربوط به جهان طبیعت است برخورد کرد، می‌توان گفت که شاید نظر قرآن همین مطلب باشد، اما نمی‌توان آن را به طور انحصار به قرآن نسبت قطعی داد.»<sup>۲</sup>

اما فرضیه هیأت بطلمیوسی چه بود، چگونه بر آیاتی از قرآن تطبیق داده شد و زمینه طرح فرضیه‌ی تأثیرپذیری قرآن از

فرهنگ زمانه به دنبال آن فراهم گردید؟ هیأت بطلمیوسی فرضیه‌ای بود که بطلمیوس قلوذی (۱۶۸م)، یکی از حکما و دانشمندان معروف یونان و جهان آن را مطرح کرد. نه طبقه بودن آسمانها بخشی از این فرضیه بود که از سوی برخی مفسران بر آیاتی از قرآن مجید که از طبقات مختلف آسمان و یا هفت‌گانه بودن آن سخن می‌گوید، تطبیق شد.

توضیح آنکه در هفت آیه از آیات قرآن به طور صریح از هفت‌گانه بودن آسمانها، و در دو آیه از طبقه طبقه بودن آنها سخن به میان آمده است. قرآن می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا...﴾ (ملک / ۳)؛ همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید....

سخن گفتن قرآن از هفت آسمان و عدم تطبیق آن با نه فلک بطلمیوسی از یک سو، و علمی و قطعی بودن فرضیه بطلمیوسی از یک سوی دیگر سبب شد تا برخی مفسران دو فلک دیگر بر آسمانهای هفت‌گانه بیفزایند و به خیال خام خود مشکل عدم تطبیق یاد شده را برطرف نمایند. آنان گفتند:

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۱۷۱.

۲- عبدالله جوادی آملی، قرآن در قرآن، ص ۴۵۲.

خداوند در قرآن مجید، عرش و کرسی را به گونه‌ای توصیف می‌کند که از وسعت و احاطه مادی آنها نسبت به هفت آسمان حکایت دارد. پس می‌توان آن دو را دو فلک دیگری دانست که با اضافه شدن به هفت آسمان، با افلاک نه‌گانه بطلمیوسی مطابقت می‌کند.<sup>۱</sup>

پس از اثبات نادرستی فرضیه بطلمیوسی در قرن شانزده میلادی از سوی گئوپرنیک (۱۵۴۳م) ستاره‌شناس برجسته لهستانی، قرآن‌پژوهان به سه دسته تقسیم شدند: دسته‌ای توجیحات و تطبیقات علمی دیگری نسبت به هفت آسمان قرآن به عمل آوردند که نادرستی آنها نیز یکی پس از دیگری هویدا شد. دسته دوم بدون آنکه درصدد تطبیق آیات قرآن با فرضیه‌های علمی و تحمیل آن فرضیه‌ها بر قرآن باشند، تنها دیدگاه قرآن را در مورد هفت آسمان توضیح دادند؛ اما در این میان کسان دیگری نیز بودند که مسأله را به شکل دیگری دنبال کردند و توجیحات و تطبیقات علمی دیگر را لازم ندانستند. آنان بر این باور بودند که چون نظریه بطلمیوس در عصر نزول قرآن و در فرهنگ زمانه مورد پذیرش مردم بوده است، قرآن مطابق همان نظریه سخن گفته است و ابطال این نظریه به معنای ابطال آموزه‌ای

قرآنی نیست، بلکه به معنای اثبات نادرستی مؤلفه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگ زمانه است.<sup>۲</sup>

ما بر آن باور هستیم که بر اساس کلیات و مبانی قابل اعتمادی که از قرآن به دست آورده‌ایم، نمی‌توان این کتاب مقدس را به جانبداری یا حتی گزارشگری غیر جانبدارانه از امور غیر حقیقی و باطل متهم ساخت. قرآن کتاب حقی است که باطل در هیچ زمانی در آن راه نمی‌یابد، و نه تنها باطل را نمی‌پذیرد، بلکه در برابر آن سکوت هم نمی‌کند و هرگز جنبه‌های هدایتی و اعتقادی خود را بر پایه باطل بنیان نمی‌نهد؛ زیرا باطل را زایل شدنی می‌داند و خود را حق می‌شناسد.<sup>۳</sup>

قرآن مجید هرگز از هیأت بطلمیوسی سخن نگفته و این نظریه نادرست را بازتاب نداده است، آنچه در این میان وجود دارد تطبیق ناآگاهانه فرضیه‌ای اثبات نشده بر آیاتی از قرآن است که همین تطبیق ناآگاهانه زمینه‌ساز طرح و پذیرش فرضیه تأثیرپذیری

۱- بنگرید به: ابن عاشور، تفسیر التحرير و التویر، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲- بهاء‌الدین خرمشاهی، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم»، ص ۹۵.

۳- بنگرید به: محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۶۰۴.



قرآن از فرهنگ زمانه، از سوی برخی پژوهشگران معاصر شده است.

علامه طباطبایی پس از نقل نظریه بطلمیوس و تفسیر آیات قرآن هماهنگ با آن، در نقدش می‌نویسد:

«این نظریه را نمی‌توان تفسیر و فهم آیات قرآن نامید، بلکه در حقیقت تحمیل قواعد هیأت بطلمیوس بر قرآن کریم است. لذا می‌بینیم که صاحبان این نظریه آنچه را که از این فرضیه بر حسب ظاهر قابل انطباق بر قرآن بوده، قبول کرده و آیات راجع به آسمانهای هفت‌گانه و کرسی و عرش و امثال آن را به آن تفسیر کرده‌اند و آنچه را مخالف با ظواهر قرآن دیده‌اند، رد کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

اینکه برای تکمیل شدن بحث، سه دلیل از مهم‌ترین دلایل نادرست بودن تطبیق فرضیه بطلمیوسی بر قرآن را ذکر می‌کنیم:

الف - قرآن مجید از «هفت» آسمان سخن می‌گوید، در حالی که هیأت بطلمیوسی از «نُه» فلک گفت‌وگو می‌کند. پیداست که تطبیق هفت آسمان بر نُه فلک ناآگاهانه و نادرست است. اضافه کردن کرسی و عرش به هفت آسمان هم توجیه قابل قبولی ندارد. درست است که خداوند از وسعت کرسی<sup>۲</sup>، و بزرگی عرش<sup>۳</sup> سخن می‌گوید و کرسی خود را دربردارنده آسمانها و زمین معرفی

می‌کند، لکن با در نظرداشت مجموع آیات و روایاتی که درباره عرش و کرسی نازل و وارد شده است به این نتیجه می‌رسیم که عرش و کرسی از جنس ماده و جسم نیستند، تا قابل تطبیق بر فلک هشتم و نهم بطلمیوسی باشند.

به گفته آیه‌الله معرفت:

«آنچه از مضمون آیات و روایات صحیح به دست می‌آوریم این است که عرش و کرسی دو تعبیر از یک معنی هستند که همان عظمت قدرت خدای بلندمرتبه و گستردگی دانش فراگیر او نسبت به همه چیز است، جز آنکه کرسی به عنوان تعبیر از فرمانروایی ذاتی خدای تعالی و عرش به عنوان تعبیر از تدبیر همه امور آفرینش به کار می‌رود.»<sup>۴</sup>

ب - فرضیه بطلمیوسی، فلک هشتم را جایگاه ستارگان آسمان بجز خورشید می‌داند، در حالی که ظاهر قرآن مجید در چند آیه آن است که این ستارگان در آسمان اول قرار دارند.<sup>۵</sup>

۱- همان، ج ۸، ص ۱۹۲.

۲- بقره / ۲۵۵.

۳- توبه / ۱۲۹ و مؤمنون / ۸۶.

۴- محمد هادی معرفت، التمهید، ج ۳، ص ۱۲۳.

۵- صافات / ۶، فصلت / ۱۲ و ملک / ۵.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«این آیات خالی از این ظهور نیستند که آسمان دنیا یکی از آسمان‌های هفت‌گانه‌ای است که قرآن کریم نام برده و مراد از آن همان فضایی است که ستارگان بالای زمین در آن فضا قرار دارند، هر چند که بعضی از مفسران، این آیات را طوری توجیه و معنا کرده‌اند که با فرضیه‌های هیأت قدیم موافق درآید، و بعضی دیگر آن را طوری توجیه کرده‌اند که با فرضیه‌های هیأت جدید منطبق شود.»<sup>۱</sup>

ج - فرضیه بطلمیوس در مورد افلاک نُه‌گانه ویژگی‌هایی را برمی‌شمارد که ظاهر بسیاری از آیات و روایات خلاف آن است.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

«مثلاً در فرضیه مذکور گفته شده است که بعد از فلک نهم که همان فلک مُحدّد است دیگر چیزی نیست، حتی خلأ هم وجود ندارد، و نیز گفته شده که حرکات افلاک ابدی و دائمی است، و همچنین قابل خرق و التیام نیست، و هر فلکی سطح محدّش بدون هیچ فاصله و بُعدی به سطح مقعر مافوق چسبیده است، و نیز اجسام افلاک بسیط و همه از یک جنس‌اند، و در هیچ یک از آنها دری و یا سوراخی وجود ندارد.»<sup>۲</sup>

این در حالی است که به گفته علامه «ظواهر قرآن و حدیث بر خلاف این فرضیه‌ها از وجوب حجابها و سرادقات در مافوق عرش خبر می‌دهد، و برای عرش پایه‌ها و حاملان قائل است، و نیز برخلاف قواعد مزبور می‌گوید که خداوند به زودی آسمانها را مانند کاغذ و نامه‌ای که می‌پیچند، خواهد پیچید؛ و نیز می‌فرماید در آسمانها ساکنانی از جنس ملائکه هستند و حتی به قدر راه باریکی که بتوان در آن قدم زد جای خالی نیست و تمامی آن را فرشتگانی که یا در حالت رکوع و یا در حالت سجده و یا در صعود و یا در نزول هستند، اشغال کرده‌اند؛ و نیز برای آسمان دری است و بهشت در همان آسمان در نزدیکی سدرۃ المنتهی که اعمال بندگان به آنجا برده می‌شود قرار دارد. و این صریحاً مخالف با قواعدی است که علمای هیأت و طبیعی‌دان‌های سابق معتقد به آن بوده‌اند...»<sup>۳</sup>

۴. قرآن را فرآورده فکر بشر دانستن

قرآن را پدیده بشری دانستن از دیگر

۱- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۱۸۴.

۲- همان، ج ۸، ص ۱۹۲.

۳- همان.

عوامل مؤثر در طرح فرضیه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه است.

روشن است وقتی قرآن مجید نوشته دست پیامبر اسلام قلمداد گردد، هر چند نویسنده آن در اوج عظمت انسانی و قلّه بلند آگاهی و دانایی دانسته شود، او نیز مانند هر انسان دیگری تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی - محیطی قرار گرفته، باورها و رفتارهایش، گفته‌ها و نوشته‌هایش متأثر از فرهنگ زمانش خواهد بود. بنابراین القای این فکر که قرآن پدیده‌ای بشری است زمینه‌ساز طرح فرضیه تأثیرپذیری خواهد شد؛ چیزی که در میان شرق شناسان و قرآن پژوهان غیر مسلمان به فراوانی می‌توان نمونه‌هایی از القاکندگان آن فکر و طراحان این فرضیه را پیدا کرد.<sup>۱</sup>

با وجود این، آگاهی از دورانی که قرآن مجید نازل شده است، و نیز آشنایی با فرهنگی که در آن دوران در جزیره العرب به طور خاص و در جهان پیرامون آن به طور عام حاکم بوده است، و همچنین توجه به کسی که این کتاب را نقل کرده است، و عنایت به الفاظ و محتوای آن، به خوبی این حقیقت را برای هر پژوهشگر با انصاف و هر حق‌جوی حقیقت‌خواه عیان می‌سازد که چنین کتاب ارزشمندی فراهم آمده افکار بشر نیست و

جز وجود زوال ناپذیری که دانایی و حکمت، بینایی و بصیرت، و آگاهی و قدرت جزء ذات ازلی و ابدی اوست، پدیدآورنده‌ای ندارد. آری قرآن مجید تنها سخن خداوندی است که از طریق وحی به پیامبر اسلام ﷺ رسیده، آن حضرت از پیش خود چیزی بر آن نیفزوده و یا از آن نکاسته است.<sup>۲</sup>

## دلایل وحیانی بودن قرآن مجید و

### بشری نبودن آن

#### یک - معجزه بودن قرآن

قرآن کتابی است که در اوج فصاحت و بلاغت کلامی قرار دارد، الفاظ آن زیبا و رسا و گویاست، مفردات آیات به گونه‌ی اعجاب‌آوری گزینش و به شکل اعجاب‌آورتری چینش شده است، کاری که الهی بودن آن را به آسانی اثبات می‌کند و بشری بودن آن را مُحال می‌سازد. قرآن مجید خود در آیات متعددی، خارج از توان بشر بودن چنین اثر بی‌نظیری را به رخ کشیده و

۱- بنگرید به: شوقی ابوخلیل، الاسقاط فی مناہج المستشرقین و المبشرین، ص ۴۷، نیز: جمعی از مستشرقان، دائرةالمعارف الاسلامیة، ج ۱۱، ص ۸۸؛ ج ۶، ص ۲۱؛ ج ۷، ص ۱۰۳ و ۱۰۵؛ ج ۸، ص ۱۴۰؛ ج ۱۳، ص ۳۲۳؛ ج ۱۴، ص ۲۷۷.  
۲- نجم / ۲-۵ و حاقه / ۴۰-۴۶.

برای اثبات آن به هم‌اوردطلبی می‌پردازد<sup>۱</sup>.

#### دو- امی بودن پیامبر

از ویژگی‌های غیر قابل تردید زندگانی پیامبر اسلام ﷺ آن است که آن حضرت پیش از دعوت به اسلام، خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، به مدرسه‌ای نرفته، نزد کسی برای آموختن زانو نزده، کتابی را نخوانده، و چیزی را ننوشته است. پیداست که چنین شخصی نمی‌تواند کتابی را که شامل عقاید عالی و معارف متعالی و احکام و دستورات جهانی و جاودانی است بدون ارتباط با خدای دانا، و تحت تأثیر فرهنگ زمانه، و یا در اثر ملاقات یک یا چند ساعته با این و یا آن، رقم بزند و پدید آورد.

#### سه - هماهنگی قرآن در بیان مطالب

##### و محتوای خود

همخوان بودن آغاز و پایان کتابی که در طول ۲۳ سال به سرانجام رسیده است، گواه محکم دیگری بر آسمانی و وحیانی بودن آن است، چرا که اگر این کتاب فرآورده فکر بشر و فراهم آمده و برگرفته از آیینهای مختلف و فرهنگهای موجود در جزیره العرب بود از یکدستی لازم برخوردار نبود و اختلافات فراوانی در آن قابل مشاهده بود.

چهار- وجود دستورات جاودانه و همه‌جانبه

#### و مطابق با فطرت انسانی در قرآن

نگاهی گذرا به دستورات قرآن مجید و باید و نبایدهای این کتاب مقدس، این حقیقت را آشکار می‌کند که دین اسلام دینی است که در زمینه‌های مختلف، کامل و در برابر خواسته‌های مطابق با فطرت، عقل و خرد انسان پاسخگوست. قرآن برای تربیت درست و همه‌جانبه انسان هر قانونی را که مورد نیاز او بوده تشریح کرده است. قوانین اجتماعی، دستورات اخلاقی، فرمانهای سیاسی و باید و نبایدهای اقتصادی، همه در قرآن و هماهنگ و همسو با هم وجود دارد و یکی از ابعاد معجزه بودن قرآن را شکل می‌دهد. به گونه‌ای که فرد یا گروه‌های قانونگذاری از پدید آوردن چنین نظامی ناتوان هستند، و چنین امری جز در توان خدای دانای آگاه از همه چیز و آشنا با همه نیازهای واقعی انسان نیست. با این وصف، عاقلانه و منصفانه نیست که قرآن و به ویژه نظام تشریح آن دست‌آورد طبیعی فرهنگ زمانه و رهاورد تأثیرپذیری پیامبر از محیط پیرامون خود تلقی گردد و ساخته و پرداخته آن حضرت معرفی شود.

۱- بقره / ۲۳، و یونس / ۳۸، و هود / ۱۳، و اسراء / ۸۸

## پنج - اشتغال قرآن بر امور غیبی و پنهانی

آشکار است که هیچ کس جز خدای رازدان از غیب و نهان، و ناپیدا و پنهان جهان آگاه نیست. خبرهای غیبی قرآن مجید از پیوست این کتاب آسمانی با آن خدای آگاه خبر می‌دهد، و بشری بودن آن را نفی می‌کند.

## شش - خبر دادن قرآن از رازهای آفرینش

### پیش از کشف علمی آنها

آفرینش پر از رمز و راز است، چه در زمین و چه در آسمان، چه در موجودات دیگر و چه در انسان. اینک با پیشرفت حیرت‌آور علوم و فنون، بسیاری از این رازهای شگفت و سر به مهر، کشف و حقیقت آنها آشکار شده است، اما این کشف، قرن‌ها پس از آن است که قرآن مجید به تعداد زیادی از آنها به صورتهای مختلف اشاره کرده است؛ چیزی که بشری بودن این کتاب مقدس را نفی و وحیانی بودن آن را اثبات می‌کند<sup>۱</sup>.

نتیجه آنکه قرآن هرگز فراهم آمده پیامبر اسلام بدون ارتباط با خدای جهان‌آفرین، و بدون بهره‌مندی از وحی آسمانی نیست. آنان که چنین اتهامی را به قرآن می‌زنند یا ناآگاهانی هستند که از لفظ و محتوای قرآن

بی‌خبرند، و یا آگاهانی هستند که مغرضانه در پی پیشبرد مقاصد نادرست خود هستند.

## ۵. بی‌توجهی به نظام مورد پذیرش قرآن

از دیگر عوامل طرح فرضیه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، عدم توجه به ساختار و نظام مورد پذیرش قرآن در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی است.

اسلام و قرآن مانند هر مکتب و کتاب آسمانی دیگر، دارای نظام خاصی است که هر باور و رفتار با قرار گرفتن در موقعیت خاص خود، و با توجه به جایگاهی که سایر اعضای نظام و افراد ساختار دارند، و نیز با توجه به ارتباط موجود میان مفردات آن نظام، معنای درست و شایسته خود را پیدا کرده و در راستای تحقق اهداف کلی قرار می‌گیرد، نگاه به مجموعه معارف و حقایق و به ویژه تشریحات قرآنی به شکل نظام‌مند و در ارتباط با هم، زمینه‌ساز درک درست و واقعی آموزه‌های قرآن مجید است. اگر قرآن مجید با این نگاه مورد توجه قرار نگیرد، و سخنان آن در ارتباط با هم مطالعه نشود و سهم و جایگاه هر آموزه در برآوردن اهداف

۱- برای آگاهی بیشتر بنگرید به: جعفر سبحانی، الاهیات، ج ۲، ص ۳۴۹ به بعد.

رسالت قرآنی به درستی ملاحظه نگردد، نتیجه‌ای که به دست می‌آید با آنچه مورد نظر قرآن است متفاوت خواهد بود. این نتیجه گاه با بخششهای دیگر هم ناسازگاری و ناهمخوانی خواهد داشت و قرآن را به صورت باورها و رفتارهای ناهمسو و غیر جهت‌دار در خواهد آورد؛ به عنوان نمونه اگر کسی از آیات قرآن چنان باید و نبایدهایی را بفهمد که با نظام عدالتخواه قرآن هماهنگ نباشد، دچار خطا و اشتباه شده است. درست است که در مواردی می‌توان با نگاه به یک آیه و یا بخشی از آن احکام شرعی خاصی را به دست آورد، لیکن باید در نظر داشت که این استنباط در صورتی درست است که با نظام و ساختار کلی که قرآن پی ریخته و درصدد تحقق آن بوده همخوان و همسو باشد.

از نمونه‌های آشکار توجه نکردن به ساختار نظام‌مند قرآن مجید، و در پی آن سخن از تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه، گفتار و نوشتار کسانی است که آموزه‌های قرآن را به مردگرایی و زن‌گرایی متهم می‌کنند، غافل از آنکه قرآن مجید در آنچه به ماهیت انسانی انسان مربوط می‌شود میان زن و مرد تفاوتی نمی‌گذارد، اما در آنچه به جنبه‌ها و استعدادها خاص هر یک از زن و

مرد مربوط می‌شود میان آن دو تفاوت‌هایی می‌گذارد که تبعیض‌آمیز و ناهماهنگ با خلقت و توان و استعداد زن و یا مرد نیست، بلکه به طور کامل با آنها هماهنگ و برخاسته از تفاوت‌های جسمانی، روحانی، و تفاوت وظایفی است که هر یک از آن دو جنس برعهده دارند.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «... حیات زن، حیاتی احساسی است، همچنانکه حیات مرد، حیاتی تعقلی است. و به خاطر همین اختلافی که در زن و مرد هست اسلام در وظایف و تکالیف عمومی و اجتماعی که قوامش با یکی از این دو چیز یعنی تعقل و احساس است بین زن و مرد فرق گذاشته، آنچه ارتباطش به تعقل بیشتر از احساس است (از قبیل ولایت و قضا و جنگ) را مختص به مردان کرد، و آنچه از وظایف که ارتباطش بیشتر با احساسات است تا تعقل، مختص به زنان کرد؛ مانند پرورش اولاد و تربیت او و تدبیر منزل و امثال آن.»<sup>۱</sup>

خداوند بزرگ و حکیم اگر چه زن و مرد را در بیشتر حقوق انسانی همسان داشته است، اما در آنجا که به مقتضای خلقت

۱- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۴۱۵.

خاص مرد امتیازاتی برای او قائل شده، در برابر هم برای زن امتیازاتی در نظر گرفته است و بدین طریق از یکسونگری اجتناب کرده و در نگرش امتیازدار خود به هر یک از زن و مرد جانب عدالت را در حدّ کامل آن رعایت نموده است. از این رو اگر با دقت بنگریم، زن هم در برابر مرد امتیازاتی دارد؛ امتیازاتی که مناسب با وضع روحی و جسمی اوست.

علامه در این باره می‌گوید:

«خدای تعالی در آفرینش زن دو خصلت قرار داده که به آن دو خصلت، زن از مرد امتیاز پیدا می‌کند.

اول اینکه زن را در مثل به منزله کشتزاری برای تکوّن و پیدایش نوع بشر قرار داده تا نوع بشر در داخل این صدف تکوّن یافته و نموّ کند تا به حدّ ولادت برسد. پس بقای نوع بشر بستگی به وجود زن دارد و به همین جهت که او کشتزار است، مانند کشتزارهای دیگر احکامی مخصوص به خود دارد و با همان احکام از مرد ممتاز می‌شود.

دوم اینکه از آنجا که باید این موجود، جنس مخالف خود یعنی مرد را مجذوب خود کند، و مرد برای اینکه نسل بشر باقی بماند به طرف او و ازدواج با او و تحمّل مشقتهای خانه و خانواده جذب شود،

خداوند در آفرینش، خلقت زن را لطیف قرار داد و برای اینکه زن مشقت بچه‌داری و رنج اداره منزل را تحمّل کند، شعور و احساس او را لطیف و رقیق کرده و همین دو خصوصیت که یکی در جسم اوست و دیگری در روح او، تأثیری در وظایف اجتماعی محوّل به او دارد.<sup>۱</sup>

تفاوت زن و مرد در میزان و مقدار ارث هم با در نظر گرفتن نظام خانواده در قرآن، و وظایفی که مرد بر دوش دارد به خوبی قابل تبیین و توجیه است. این تفاوت به گفته علامه طباطبایی «علتش این است که اسلام مرد را از جهت تدبیر امور زندگی که ابزار آن عقل است قوی‌تر از زن می‌داند و مخارج مرد را هم بیش از مخارج زن دانسته؛ چون مخارج زن هم به عهده مرد است...»<sup>۲</sup>.

علامه با اشاره به تفاوت زن و مرد در ارث و بهره‌مندی بیشتر مرد از آن، و نیز با اشاره به وجوب نفقه زن برگردن مرد می‌نویسد:

«نتیجه این تقسیم‌بندی حکیمانه و این تشریح عجیب این می‌شود که مرد و زن از نظر مالکیت و از نظر مصرف، وضعی

۱- همان، ص ۴۰۹.

۲- همان، ج ۴، ص ۳۴۰.

متعکس دارند، مرد دو ثلث ثروت دنیا را مالک و یک ثلث آن را متصرف است، و زن یک ثلث را مالک و دو ثلث را متصرف است، و در این تقسیم‌بندی روح تعقل بر روح احساس و عواطف در مردان ترجیح داده شده، چون تدبیر امور مالی یعنی حفظ آن و تبدیلیش و سودکشی از مال، سر و کارش با روح تعقل بیشتر است تا با روح عواطف رقیق و احساسات لطیف؛ و از سوی دیگر اینکه از مال چگونه استفاده شود و چطور از آن بهره‌وری گردد، با عواطف و احساسات بیشتر سر و کار دارد تا با روح تعقل. این است رمز اینکه چرا اسلام در باب ارث و در باب نفقات بین مردان و زنان فرق گذاشته است.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه گفته شد، فلسفه تفاوت زن و مرد در دیه نیز روشن می‌شود. مرد تأمین‌کننده نیاز مالی خانواده است، او مدیر این واحد کوچک اجتماعی است، نفقه زن و فرزند بر عهده اوست؛ از این رو فقدان یا نقصان عضوی از او اثرات زیانبار بیشتری بر خانواده می‌گذارد؛ اما زن از این لحاظ چنین موقعیتی ندارد. از این روست که در دیه که در حقیقت برای جبران خسارت وارد شده بر دیه‌گیرنده پرداخت می‌شود، موقعیت اقتصادی خسارت دیه ملاحظه می‌گردد و

متناسب با آن مقدار دیه تعیین می‌شود؛ برای مرد بیشتر و برای زن کمتر.

به هر حال هدف آن است که یادآور شویم مجموعه دستورات و مقررات قرآنی، نظام یکسانی را تشکیل می‌دهد که اگر هر دستور و قانون با توجه به رابطه آن با سایر دستورات و قوانین مورد توجه قرار گیرد، درستی و حقانیت آن به روشنی هویدا می‌شود، و از این جهت به طرح فرضیه تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه نیازی نیست.

### منابع و مأخذ

- ۱- آلوسی بغدادی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، مصر، ادارة الطباعة المنیریة، ۱۳۴۵ق.
- ۲- ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ، ۱۴۲۰ق.
- ۳- ابو خلیل، شوقی، الاسقاط فی مناهج المستشرقین و المبشرین، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۹ق.
- ۴- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر بیضاوی)، تهران، مطبعة مروی، ۱۳۶۳ق.
- ۵- جلیلی هدایت، «وحی در هم‌زبانی با بشر و هم‌لسانی با قوم»، کیان، سال چهارم، ش ۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۳.

۱- همان، ج ۴، ص ۳۴۱.



- ۶- جمعی از مستشرقان، دائرةالمعارف الاسلامیه، لبنان، دارالمعرفة.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم، جلد یکم)، چاپ دوم: قم، نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
- ۸- خرمشاهی، بهاءالدین، «بازتاب فرهنگ زمانه در قرآن کریم» بیانات، ش ۵، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع).
- ۹- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، نشر ادب الحوزه.
- ۱۰- سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی کتاب و السنه و العقل، چاپ دوم: قم، منشورات المركز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
- ۱۱- طنطاوی جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، چاپ سوم: المكتبة الاسلامیه، ۱۹۷۴م.
- ۱۲- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهاردهم: ۱۳۸۰ش.
- ۱۳- طوسی، محمد بن حسن، التبیان، نجف، مكتبة النعمان، ۱۳۸۳ق.
- ۱۴- عبدالجبار بن احمد معتزلی، تنزیه القرآن عن المطاعن، بیروت، دار النهضة الحديثة.
- ۱۵- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، چاپ دوم: تهران، دارالکتب العلمیه.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ دوم: تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳ش.
- ۱۷- معرفت، محمد هادی، التمهید، قم، مطبعة مهر، ۱۳۹۸ق.
- ۱۸- معرفت، محمد هادی، شبهات وردود حول القرآن الکریم، قم، مؤسسة التمهید، ۱۴۲۳ق.
- ۱۹- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چاپ دوم: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.

قال رسول الله ﷺ

مَنْ مَاتَ وَ مِيرَاثُهُ الدَّفَاتِرُ وَ الْمَحَابِرُ وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ

(ارشاد القلوب، ص ۱۱۷۶)